

Bi-quarterly Journal of Quran and Hadith Studies

Vol. 17, No. 2, (Serial. 34), Summer 2024

 10.30497/qhs.2024.245120.1241

Evaluation of Views about Authorises: Mohammad ibn Senan through the Textual Content of his Unique Narrations in the book Al-kafi

Sajad Salami*

Mozhgan Sarshar**

Mohammad Sharifani***

Received: 06/12/2023

Accepted: 06/04/2024

Abstract

Mohammad ibn Sanān Zāhari (d. 220 AH) is one of the prominent narrators in the fields of jurisprudence and hadith within the Emāmiyyah tradition. Numerous hadiths have been attributed to him in the Shia's Four Books, yet notable authorities on the science of hadith authentication and criticism hold diverse opinions regarding his reliability. Some allege him of extremism and weakness in hadith, while others endeavor to exonerate him. Scholars who criticize him, particularly discredit his singular hadiths due to issues related to credibility. This study aims to evaluate the scholarly opinions about him by examining 10 singular hadith of Muhammad ibn Sinan in Al Kāfi, substantiating with evidence and real proofs to gain a more precise understanding of his status. The texts of these hadith have been scrutinized by comparing them with Quranic principles, contrasting with other similar or conflicting authentic hadiths, and assessing their alignment with reason and other criteria. The main finding of this research reveals that, based on the scrutiny and analysis of the texts of Ibn Sinan's hadith - although only a limited number have been discussed in this article - these hadiths are weakened due to various reasons. Consequently, the opinions of Rijali scholars such as Ibn Najāshi and Ibn Ghada'iri regarding the weakness of Ibn Sinan's character and the infirmity of his singular hadith appear closer to the truth.

Keywords: *Mohammad ibn Sinan, Jarh wa Ta'dil, Singular hadith, Exaggeration.*

* PhD student in the field of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Law, Theology and Political Sciences, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran. ssalamy1992@gmail.com

** Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, School of Law, Theology and Political Sciences, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author). Sarshar2008@gmail.com

*** Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, School of Law, Theology and Political Sciences, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Sharifani40@yahoo.com



http://qhs.isu.ac.ir

دوفصلنامه علمی «مطالعات قرآن و حدیث»، سال ۱۷، شماره ۲، پیاپی ۳۴

بهار و تابستان ۱۴۰۳، صص ۴۳۲-۴۰۹

مقاله علمی - پژوهشی

10.30497/qhs.2024.245199.3849

ارزیابی آرای رجالی درباره محمد بن سنان از رهگذر تحلیل متن روایت‌های مفرد او در کتاب الکافی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۱۸

مقاله برای اصلاح به مدت ۶ روز نزد نویسندگان بوده است.

سجاد سلامی*

مژگان سرشار**

محمد شریفانی***

چکیده

محمد بن سنان زاهری (م. ۲۲۰ق) یکی از راویان پر حدیث و تأثیرگذار بر فقه و حدیث امامیه است. از او در کتب اربعه شیعه حدیث‌های زیادی بیان شده است، اما بزرگان رجالی در خصوص توثیق و تضعیف وی اختلاف نظر زیادی دارند. برخی معتقدند وی متهم به غلو و ضعف است، اما عده‌ای دیگر سعی در تبرئه‌ی او دارند. رجالیانی که وی را تضعیف کرده‌اند، به ویژه روایت‌های مفرد او را از اعتبار ساقط کرده‌اند. در این نوشتار کوشش شده است ضمن بررسی ۱۰ روایت مفرد محمد بن سنان در *الکافی* و استناد به ادله و شواهد واقعی، آرای رجالی را درباره او مورد ارزیابی قرار دهیم تا شناخت دقیق‌تری از احوال وی به دست دهد. متن این روایت‌ها را با توجه به مخالفت آن‌ها با قرآن، مقایسه با سایر احادیث صحیح متشابه یا مخالف، میزان سازش آن‌ها با عقل و مانند این معیارها ارزیابی کرده‌ایم. مهم‌ترین یافته پژوهش این است که با توجه به بررسی و تحلیل متن روایت‌های ابن سنان که در این مقاله تنها به تعدادی از آن‌ها بسنده شده است، روایت‌ها به ادله مختلفی دارای ضعف هستند و در نتیجه آرای رجالی ابن‌نجاشی و ابن‌غضائیری در باب ضعف بودن شخصیت ابن سنان و مردود بودن روایت‌های مفرد وی به صواب نزدیک‌تر است.

واژگان کلیدی

محمد بن سنان، جرح و تعدیل، روایت‌های مفرد، غلو.

* دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
ssalamy1992@gmail.com

** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).
Sharshar2008@gmail.com

*** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
Sharifani40@yahoo.com

مقاله مستخرج از رساله دکتری است.

مقدمه و طرح مسئله

در تاریخ بررسی روایت‌های اسلامی، مسأله جرح و تعدیل راویان سند، یکی از دانش‌هایی است که برخی دانشمندان بدان پرداخته‌اند. پذیرش یا رد روایت‌های تعداد بسیاری از راویانی که در احوال رجالی آن‌ها تشتت آراء وجود دارد، می‌تواند از اهمیت بالایی برخوردار باشد و بعضی از ناقدان روایت‌ها با توجه به شرح حال و وثاقت راویان حدیث به بررسی و اعتبارسنجی آن‌ها پرداخته‌اند، گرچه که گاهی، با وجود رجوع به آرای مختلف رجالی، وضعیت راوی در نزد بعضی ناقلان حدیث در حالت ابهام قرار می‌گیرد. از سویی باید در نظر داشت که در آیه‌ی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبِيٍّ فَاتَّبِعُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَيَّ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» (حجرات: ۶) درباره‌ی وظیفه شنونده در قبال خبر فاسق بحث می‌کند (بهاردوست، ۱۳۹۰ش، مدخل حجرات سوره، ج ۱۲).

برخی از محققان معتقدند که آیه فوق نمایانگر این است که اساس بحث نقد رجال و شناخت سند، در قرآن مجید مطرح شده و شالوده بحث حجیت راوی خبر است و در اصول فقه درباره آن بحث می‌شود. (ر.ک: انصاری، ۱۴۱۹ق، ج ۱، صص ۲۷۶-۲۵۴) بعضی از اصولیان برای اثبات حجیت خبر واحد، به این آیه استناد کرده‌اند. آن‌ها می‌گویند: این آیه، مفهوم دارد؛ یعنی اگر در خبر فاسق باید جست‌وجو کرد، پس در خبر عادل نباید فحص و بررسی کرد و باید آن را پذیرفت؛ اما از قداما شیخ طوسی و ابوالفتوح رازی آن را نپذیرفته، استدلال می‌کنند که فرد عادل هم ممکن است در خبری اشتباه کند. (منصور، بی تا، ج ۱۸، ص ۳۱۱؛ حجتی، ۱۳۹۵ش، صص ۹۹-۹۸)

در عصر حاضر نیز بعضی ناقدان و محققان حدیث، چنین برداشت کرده‌اند که آیه مذکور دو نکته را بیان می‌کند. یکی آن‌که مسلمانان نباید فاسق را امین بدانند. دوم آنکه اگر فرد فاسق خبری آورد، باید مسلمانان تحقیق کنند و تکلیف را از سایر ثقاتی که در آن موضوع سخنی و حدیثی دارند، جویا شوند. یعنی اگر سایر ثقات آن مطلب را گفته بودند، آن خبر قابل پذیرش است، وگرنه قابل پذیرش نیست و حجیت و اعتباری ندارد. (بهبودی، ۱۳۸۴ش، ج ۱، ص ۱۸) چنین برداشتی از آیه نشان می‌دهد که هم نیاز به علم رجال برای تشخیص راویان فاسق و ثقات،



پس از سالیانی که از دوره امامان می‌گذرد نیاز است و همچنین نیاز است متفردات افراد فاسق با کسانی که تصریحی بر عدالت‌شان وجود ندارد و محتمل‌الفسق هستند، جداسازی و معرفی شود تا حکم آیه اجرا شود.

یکی از راویانی که در وضعیت ابهام قرار دارد و اتفاقاً از راویان پر نقل در منبع‌های شیعه است، فردی به نام «محمد بن سنان» است. ابوجعفر محمد بن حسن بن سنان زاهری خزاعی همدانی کوفی از راویان کثیرالروایه و تأثیرگذار بر فقه و حدیث امامیه است. نام پدر وی، «حسن» بوده که بنابر نقل ابن نجاشی در الفهرست به نقل از ابو عبدالله بن عیاش آمده که محمد بن سنان، او را در زمان کودکی از دست داد و پدر بزرگش؛ سنان، سرپرستی وی را برعهده گرفت. بدین دلیل وی به «ابن سنان» ملقب شده است. او از نوادگان زاهر از موالی عمرو بن حمق خزاعی است. از تاریخ ولادت وی اطلاعی در دست نیست؛ اما گویا در سال ۲۲۰ قمری درگذشته است.

وی تألیفات متعددی را از خود به جای گذاشت؛ به طوری که شیخ طوسی و ابن شهر آشوب تعداد تألیفات او را هم‌ردیف با تألیفات حسین بن سعید اهوازی که بالغ بر ۳۰ کتاب است قرار داده‌اند که بنابر نقل نجاشی در الفهرست خود، کتاب‌های الطرائف، الأطله، المکاسب، الحجج، الصيد والذبائح، الشراء والبیع، الوصیه و النوادر را می‌توان به عنوان تصنیفات محمد بن سنان معرفی کرد. وی فردی کوفی و هم‌زمان امام کاظم (ع)، امام رضا (ع) و امام جواد (ع) بوده است. از او در کتب اربعه نزدیک به ۱۰۰۰ روایت نقل شده که بنابر نقل خوئی در معجم رجال‌الحدیث، عنوان «محمد بن سنان» در اسناد ۷۹۷ حدیث وجود دارد و در مابقی نیز از او با لفظ «ابن سنان» یاد شده است. او از ۱۵۰ نفر روایت نقل کرده و از وی نیز ۷۰ نفر روایت نقل می‌کنند. (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۸۹)

با توجه به جایگاه شخصیتی محمد بن سنان، تعداد زیاد روایت‌های او در کتاب‌های حدیثی شیعه و روایت‌های متفاوتی که در جوامع مختلف حدیثی درباره او وارد شده و همچنین با نظر به این که یکی از برترین شیوه‌ها در سنجش شخصیت، جایگاه و موقعیت راویان، رجوع به منقولات و آثار آنان است، نیاز است محتوای روایت‌های محمد بن سنان در بخش متفردات او مورد سنجش و واکاوی قرار گیرد.

۱. روایت‌هایی را گویند که راوی حدیث در نقل آن‌ها متفرد است و سایر همگان او آن روایت را نقل نکرده باشند، گرچه که در طبقه‌های بعد مشهور شده باشند. ممکن است همان روایت را دیگران با متن و سند به گونه‌ای دیگر در اصل خود ثبت کرده باشند، این حدیث نیز مفرد محسوب می‌شود. (ر.ک: بهبودی، ۱۳۷۸ش: صص ۱-۲)

پیشینه تحقیق

در چند سال اخیر مقالاتی با محوریت شخصیت محمدبن سنان به نگارش درآمده است که روش کاری آنها با این پژوهش کاملاً متفاوت است؛ مقاله «وثاقت محمدبن سنان در ترازوی نقد و بررسی»، اثر مشترک علی اکبر ایزدی فرد و مجتبی حسینی نژاد (علوم حدیث، ۱۳۹۶ش، سال بیست و دوم، شماره ۲)، نویسندگان در این مقاله پس از بررسی عوامل تضعیف و توثیق محمدبن سنان از طریق روایات، با بررسی روایاتی که درباره تضعیف محمدبن سنان وارد شده، بیان می‌کند که هیچ یک از آنان صلاحیت اثبات تضعیف او را ندارند، بلکه تمامی آنها قابل توجیه می‌باشند و حتی می‌توان مدح وی را استنتاج کرد. مقاله «محمد بن سنان از ورای دیدگاه‌ها»، اثر مشترک محمدعلی مهدوی‌راد و امیرعطاالله جباری (حدیث پژوهی، ۱۳۹۱ش، شماره ۸)، نویسندگان در این مقاله به بحث درباره احادیث روایت شده از سوی محمدبن سنان پرداخته‌اند و با توجه به روایات زیاد نقل شده از محمدبن سنان در کتب اربعه وی را در زمره راویان پر حدیث شیعه قرار داده‌اند.

مقاله «محمد بن سنان؛ کاوشی در وثاقت و تضعیف»، اثر حمید ستوده (فصلنامه فقه اهل بیت (ع)، ۱۳۹۰ش، شماره‌های ۶۶ و ۶۷)، نویسنده در این مقاله در پی آن است که با واکاوی پرونده رجالی محمدبن سنان، به داوری پرداخته و وثاقت وی را اثبات کند. ابتدا دورنمایی از زندگی و آثار وی ارائه و سپس با طرح و نقد ادله مخالفان، به قرائن و شواهد توثیق می‌پردازد. مقاله «بازکاوی اعتبار رجالی محمدبن سنان»، اثر مشترک مرتضی عرب و حسن، نقی‌زاده (دوفصلنامه کتاب‌قیم، ۱۳۹۰ش، شماره ۲)، نویسندگان در این مقاله به نقل و بررسی گفتار عالمان رجالی در رابطه با اعتبار محمدبن سنان میان علمای امامیه پرداخته‌اند و کوشیده‌اند تا از طریق بررسی احادیث مستند به راوی مذکور، شناخت دقیق‌تری از احوال وی دست دهند. در پایان با توجه به جمع‌بندی دیدگاه‌ها و نیز ماهیت روایات محمدبن سنان، به وثاقت وی ملتزم گردیده و تضعیف این راوی را با تمایل او به غلو در برهه‌ای از حیاتش، نوع روایت‌های او و نیز سوء استفاده غالبان از این راوی، مرتبط می‌دانند.

لازم به ذکر است که در هیچ یک از آثاری که تاکنون به دست رسیده است، محتوای روایت‌هایی که محمدبن سنان در نقل آنها متفرد است، بررسی نشده است. در حالی که در سخن ابن نجاشی نکته اصلی روایت‌هایی است که محمدبن سنان در نقل آنها متفرد بوده است.



به عبارت دیگر، مواردی که ابن سنان با سایر ثقات مشترک است، اساساً از سوی همان ثقات قابل پذیرش است و نیازی به تأیید ابن سنان و پذیرش قول او نیست. مهم‌ترین بخشی که سبب رد و تضعیف او شده است، روایت‌هایی هستند که وی در نقل آن‌ها متفرد بوده است. بنابراین مورد بررسی نگارنده در این مقاله، دقیقاً عکس موارد فوق است و روایت‌هایی که وی در نقل آن‌ها متفرد است، موضوع تحلیل است.

۱. آرای رجالی درباره محمد بن سنان

شیخ مفید (ر.ک: ۱۴۱۳ق، ص ۲۰)، ابن نجاشی (ر.ک: ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۳۲۸)، شیخ طوسی (ر.ک: ۱۴۲۰ق، ص ۴۰۶)، ابن غضائری (ر.ک: ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۹۲)، محقق حلی (ر.ک: ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۰۴)، ابن داود حلی (ر.ک: ۱۳۹۲ش، ص ۵۴۱)، جبعی عاملی مشهور به شهید ثانی (ر.ک: ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۶۰) خوبی (ر.ک: ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۱۶۹) وی را تضعیف کرده‌اند و در مقابل گروهی دیگر همانند شیخ حر عاملی (ر.ک: ۱۴۰۹ق، ج ۳۰، صص ۴۷۴-۴۷۳) مجلسی اول (ر.ک: ۱۴۰۶ق، ج ۱۴، صص ۳۴-۲۹)، مجلسی دوم (ر.ک: ۱۳۷۸ش، ص ۱۶۱)، بحر العلوم (ر.ک: ۱۳۶۳ش، ج ۳، صص ۲۷۸-۲۴۹)، کلباسی (ر.ک: ۱۳۸۰ش، ج ۳، صص ۶۵۱-۵۸۹) حائری (ر.ک: ۱۴۱۶ق، ج ۶، صص ۷۶-۶۵) و شوشتری (ر.ک: ۱۴۱۹ق، ج ۹، صص ۳۱۵-۳۰۶) او را توثیق کرده و به مدح او پرداخته‌اند.

شاید این اختلاف از آنجا ناشی شده است که کشتی در سه موضع از کتاب خود روایت‌های متفاوتی درباره محمد بن سنان نقل کرده است؛ وی ابتدا به نقل از استادش حمدویه می‌گوید که ایوب بن نوح روایت کردن احادیث محمد بن سنان را جایز نمی‌دانست. (کشتی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۸۹) سپس روایت‌هایی از ائمه (ع) که در آن از محمد بن سنان به همراه صفوان بن یحیی و زکریا بن آدم به نیکی یاد و برایشان طلب خیر شده را نقل کرده است (کشتی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، صص ۵۰۴-۵۰۲) و سرانجام در بابی با عنوان «ما روی فی محمد بن سنان» (همان، ص ۵۰۶) روایت‌های مختلفی را از امامان و اصحاب در قدح و مدح وی آورده و سپس اضافه می‌کند که بسیاری از راویان ثقه مانند فضل بن شاذان و پدرش، یونس بن عبدالرحمان، محمد بن عیسی عبیدی، محمد بن حسین بن ابی الخطاب، حسن و حسین پسران سعید اهوازی و ایوب بن نوح و دیگر راویان عادل و ثقه از محمد بن سنان روایت می‌کنند. (ر.ک: عاملی، ۱۴۱۱ق، ص ۵۱۲)

در نتیجه مسأله اصلی پژوهش این است که بخشی از روایت‌های الکافی را که محمد بن سنان در نقل آن‌ها متفرد است، مورد بررسی متنی قرار دهیم تا گزارش‌های رجالی متضاد فوق را از روایت‌های برجای مانده از وی بسنجیم. از این رو در این تحقیق مبنای نگارنده این است که متفردات محمد بن سنان که محتمل‌الفسق به نظر می‌رسد، بررسی شود تا نوع سخنانی که تنها او نقل کرده و سایر ثقات نقل نکرده‌اند، معلوم شود.

۲. ادله تضعیف روایات محمد بن سنان

در این پژوهش در روش تحلیل متن از روش‌های فقه‌الحدیثی و نیز روش سنجش متن روایت‌ها استفاده می‌شود، مانند عرضه متن روایت‌ها به قرآن، عقل، سنت قطعی پیامبر (ص) و امامان معصوم (علیهم‌السلام) و بررسی متن از جهت معیار سنجش غلو، تقیّه، تقطیع، تحریف، زیادت و نقصان، مخالفت با روایت‌های صحیح و سایر روایت‌ها خواهد بود، کلیدواژه «سنان» در سند روایت‌ها ۹۴۷ مورد بیان شده، از این تعداد، ۴۵۶ مورد از آن‌ها عبدالله بن سنان و ۳۲ مورد خارج از محدوده‌ی بررسی شناخته شده است. مع‌الوصف با ۴۵۹ مورد مواجهه بوده که ۳۵۳ مورد از آن‌ها با کلیدواژه‌ی محمد بن سنان و ۱۰۵ مورد از آن‌ها با کلیدواژه‌های سنان، بن سنان و ابن سنان هستند که از این میان به دلیل جلوگیری از زیادت حجم مقاله صرفاً به بررسی ۱۰ روایت ذیل به عنوان نمونه بسنده می‌شود.

در خصوص روایت‌های بیان شده در ذیل ادله‌ی تضعیف نیز ممکن است نقدهای مختلفی وارد باشد، اما درج آن‌ها در ذیل هربخش، نشان از آن معیار نقد اصلی است. لذا در بعضی موارد ممکن است علاوه بر مورد اصلی معین شده در تیتیر هر قسمت، نقدهای دیگری نیز بیان شود.

۲-۱. ناسازگاری با قرآن

یکی از معیارهای سنجش صحت و سقم احادیث عرضه آن‌ها بر قرآن است. از جمله‌ی این روایت‌ها در ذیل می‌آید:

«عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدِ الشَّحَّامِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَمَرَ النَّاسَ بِحُصْلَتَيْنِ فَضَيَعُوهُمَا فَصَارُوا مِنْهُمَا عَلَى غَيْرِ شَيْءٍ الصَّبْرِ وَ الْكَيْفَانِ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۲۲)؛ «در روایتی محمد بن سنان آورده است: امام صادق (ع) فرمود: مردم به



دو خصلت فرمان یافتند و هر دو را ضایع کردند و به وسیله ضایع کردن آن‌ها بی‌همه چیز شدند، و آن دو: صبر است و راز نگهداری».

این روایت از فرمان یافتن مردم به دو خصلت «صبر» و «راز نگهداری» سخن رانده و از ضایع کردن عمومی آن‌ها خبر داده است. اما مشخص است که همه‌ی انسان‌ها این دو فضیلت اخلاقی را ضایع نکردند و این عمومیت دادن، قضاوتی بی‌دلیل است. دستور به صبر، بیان پاداش و اهمیت آن نیز در آیات متعددی نظیر؛ آیه‌ی «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» (عصر: ۳) و آیه‌ی «أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (قصص: ۵۴)، بیان شده است، اما در روایت مذکور کتمان راز را قسیم صبر دانسته، درحالی‌که این قسیم صبر، کتمان بودن چیزی را دربر ندارد که بخواهد از این طریق روایت مذکور موافق قرآن تلقی شود. درست است که فضیلتی اخلاقی است، اما نمی‌تواند قسیم صبر تلقی شود. گویی راوی قصد داشته تا از کنار هم قرار دادن این دو فضیلت اخلاقی، مسأله‌ی «رازداری» را به اندازه‌ی مسأله‌ی «صبر» بزرگ جلوه دهد که این کار از نظر اخلاقی نیز درست نیست، مع الوصف ناسازگار با قرآن است. ضمناً روایت مذکور از دیدگاه مشهور علماء نیز ضعیف است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۹، ص ۱۸۷)، بنابراین روایت فوق غیرقابل استناد است.

«عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ خَدِيفَةَ بِنْتِ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: شَهْرُ رَمَضَانَ ثَلَاثُونَ يَوْمًا لَا يَنْقُصُ أَبَدًا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۷۸)؛ «محمد بن سنان در روایتی گفته است: از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: ماه رمضان سی روز است و هرگز کم نمی‌شود».

این روایت بیان می‌کند که ماه رمضان ۳۰ روز است و کمتر نمی‌شود. درحالی‌که مخالف با واقعیت خارجی، شواهد علمی و نص صریح قرآن است. همانگونه که بهبودی آورده این روایت جزو احادیث عددیه، از جعلی‌های عبدالکریم بن ابی العوجاء و از روایات مردود است، زیرا برخلاف نص قرآن است. همانگونه که در آیه‌ی «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ» (بقره: ۱۸۵) و همچنین در آیه‌ی «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مِنَ اتَّقَى وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (بقره: ۱۸۹). معیار ماه رمضان، رؤیت ماه دانسته شده است (ر.ک: بهبودی، ۱۴۲۷ق، ص ۱۶). براساس این آیه ماه رمضان نیز مانند سایر ماه‌های قمری کم و زیاد می‌شود و ملاک شمارش تعداد روزهای ماه‌های قمری، رؤیت هلال ماه است. بنابراین

ممکن است گاهی ۲۹ روزه باشد و گاهی ۳۰ روزه. شیخ مفید نیز در رساله‌العددیة خود از این روایات با عنوان احادیث شاذ، دارای سند مجهول و غیرمعتبر یاد کرده (خویی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، صص ۲۹-۳۰). ضمناً این روایت از دیدگاه مشهور علماء نیز ضعیف است، (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶، ص ۲۳۵) بنابراین روایت مذکور قابل قبول نیست.

۲-۲. مخالفت با روایات صحیح

یکی از معیارهای سنجش صحت و سقم احادیث، عرضه آنها بر روایت‌هایی است که نزد عموم صحیح دانسته و از ثقات نقل شده است. روایت زیر، منقول محمد بن سنان و مخالف روایت‌های صحیح است؛

«عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ يَضْمَنُ لِي أَرْبَعَةً بِأَرْبَعَةٍ أَبْيَاتٍ فِي الْجَنَّةِ أَنْفَقَ وَ لَا تَخْفَ فَقَرًّا وَ أَفْشِ السَّلَامَ فِي الْعَالَمِ وَ اثْرُكَ الْمِرَاءَ وَ إِنْ كُنْتَ مُحِقًّا وَ أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۴۴)؛ «از امام صادق (ع) فرمود: کیست که ضامن من باشد برای انجام چهار عمل در برابر چهار خانه در بهشت: انفاق کن و از فقر مترس، در جهان سلام را آشکارا کن، نزاع و جدال را ترک کن گرچه حق با تو است و میان خودت و مردم به حق قضاوت کن».

در این روایت اولین عمل بیان شده به عنوان ضمانت در برابر خانه‌های بهشتی، «انفاق» شمرده شده است. این واژه از ریشه «نفق» است که در لغت به معنی گذشتن هرچیز و از بین رفتن آن با تمام شدن آن چیز است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۱۹). در اصطلاح «انفاق» بیرون کردن مال از ملک و قرار دادن آن در ملک دیگری است که یا از طریق صدقه و یا از طریق بخشش کردن مال‌های خویش در راه جهاد و دین و هر آنچه خدا بدان فرمان داده است می‌باشد (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۵۱۵).

در متن روایت آمده که؛ «أَنْفَقَ وَ لَا تَخْفَ فَقَرًّا» بدین معنا که انفاق کن و از فقر مترس. در مقایسه این روایت با سایر روایت‌های صحیح وارده در این زمینه از جمله؛ «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا لِيُنْفِقَ الرَّجُلُ بِالْقَصْدِ وَ بُلْعَةِ الْكَفَافِ وَ يُقَدِّمُ مِنْهُ فَضْلاً لِأَخْرَجِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ أَبْقَى لِلنِّعْمَةِ وَ أَقْرَبُ إِلَى الْمَزِيدِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَنْفَعُ فِي الْعَافِيَةِ» (بهبودی، ۱۳۸۴ش، ج ۳، ص ۱۱۳)؛ «ابومحمد علی بن الحسین (ع) گفت: انسان باید با حفظ اقتصاد، راه انفاق را در

پیش بگیرد یعنی ابتدا حد کفاف خود را تأمین کند که به نیازمندی‌های او رسا باشد و بعد از حد کفاف، سهمی از درآمد اضافی را به مستمندان ببخشد تا زاد و توشه آخرت او باشد. با حفظ این روش، نعمت او پاینده‌تر و فضل و کرم الهی نزدیک‌تر می‌شود و برای عافیت زندگی نافع‌تر است.»

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنِ حَمَّادِ بْنِ وَاقِدِ اللَّحَامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَنْفَقَ مَا فِي يَدَيْهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مِنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَا كَانَ أَحْسَنَ وَلَا وُفَّقَ أَلَيْسَ يُقُولُ اللَّهُ تَعَالَى - وَ لَا تُلْفُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ يُعْنِي الْمُفْتَصِدِينَ» (بهبودی، ۱۳۸۴ش، ج ۳، ص ۱۱۴)؛ «ابوعبدالله صادق (ع) گفت: اگر کسی دار و ندار خود را در راه خدا انفاق کند به شیوه پسندیده و موفقی دست نیافته است، چرا که خداوند تبارک و تعالی می‌گوید در راه خدا انفاق کنید، اما سرمایه خود را به نابودی نکشاند و راه نیکی و احسان بپوشد که خداوند اهل احسان را دوست می‌دارد یعنی کسانی که میانه‌رو باشند و با انفاق خود، سرمایه اصلی را به خطر نیندازند.»

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مَرْوَكِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ أَبِيهِ عُبَيْدِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَا عُبَيْدُ إِنَّ السَّرْفَ يُوْرِثُ الْفَقْرَ وَ إِنَّ الْقَصْدَ يُوْرِثُ الْغِنَى» (بهبودی، ۱۳۸۴ش، ج ۳، ص ۱۱۴)؛ «ابوعبدالله صادق (ع) گفت: اسراف و زیاده‌روی موجب فقر و نیازمندی است و اقتصاد و میانه‌روی مایه دولت و بی‌نیازی است»، مشاهده می‌شود که در این روایت‌ها همواره بر اقتصاد و میانه‌روی در هنگام انفاق، تأکید شده است.

همچنین با بررسی در آیات قرآنی مشاهده می‌شود که در خصوص انفاق آیات متعددی بیان شده است، از جمله؛ «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْفُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (بقره: ۱۹۵)، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَ...» (بقره: ۲۵۴)، «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان: ۶۷) و «إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ» (فاطر: ۲۹). درحالی‌که همواره در آیات قرآنی تأکید بر حفظ و رعایت تعادل در انفاق است. به عنوان مثال در دو آیه ابتدایی فوق، مشاهده شد که تعبیر «مما» در جمله «مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ» گذشته از اینکه مفهوم وسیعی دارد و هم انفاق‌های مالی واجب و مستحب را شامل می‌شود و هم انفاق‌های معنوی مانند علم و دانش و امور دیگر را، اما این تعبیر نشان می‌دهد که حتی انفاق واجب همیشه بخشی از مال را در برمی‌گیرد نه همه آن را.

مع الوصف می‌توان گفت که فراز ابتدایی روایت فوق مخالف روایت‌های صحیح و نص قرآن است و طبیعتاً از دایره پذیرش خارج و غیرقابل استناد است. ناگفته نماند که این روایت از دیدگاه مشهور علماء نیز ضعیف تلقی شده است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۳۴۱).

۳-۲. مخالفت با عقل

یکی از معیارهای سنجش صحت و سقم احادیث، سازگاری یا ناسازگاری آن‌ها با عقل است. روایت زیر نمونه‌ای از این دست منقولات ابن‌سنان است:

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ زَيْدِ الشَّحَّامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: زِيَارَةُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ (ع) تَعْدِلُ عِشْرِينَ حَجَّةً وَ أَفْضَلُ وَ مِنْ عِشْرِينَ عُمْرَةً وَ حَجَّةً» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۸۰)؛ «از او نقل شده: زید شحام گوید: امام صادق (ع) فرمود: زیارت قبر امام حسین (ع) برابر بیست حج و بهتر از بیست عمره و حج است.»

در گروهی از روایات همانند این روایت، فضیلت زیارت امام حسین (ع)، با فضیلت‌های حج و عمره گزاردن، مورد سنجش قرار گرفته است. برخی از این احادیث، ثواب زیارت ایشان را برابر با حج می‌دانند (ابن قولویه، ۱۳۵۶ش، ص ۱۵۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۸، ص ۳۲) برای کسی که نتوانسته حج بگزارد و برخی آن را برابر با ثواب حج و عمره پس از انجام دادن حج واجب می‌دانند. (ابن قولویه، ۱۳۵۶ش، ص ۱۵۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۸، ص ۳۹) ولی شمار دیگری از روایات همانند روایت فوق، فضیلت زیارت ایشان را بیشتر از حج گزاردن، بلکه فضیلت آن را برابر با صد حج، دانسته‌اند. (ابن قولویه، ۱۳۵۶ش، ص ۱۷۲)

این اختلاف در فضیلت زیارت سیدالشهدا (ع) نشان از اضطراب در این دسته از احادیث دارد. درست است که زیارت قبور اهل‌بیت پیامبر (ص) به ویژه امام حسین (ع) ثواب زیادی دارد، اما بهتر بود این سفارش به زیارت در قالب بیانی تهی از غلو ذکر می‌شد، زیرا این طرز بیان موجب کم ارزش جلوه دادن زیارت خانه خدا، کاهش انگیزه زائران آن و عظمت حج می‌شود. این تعبیر با عقل نیز سازگار نیست. در نسخه خطی *الکافی* چاپ الاسلامیه در متن روایت و در عبارت «افضل و...» حرف واو مازاد است که حکایت از رکاکت لفظی و خطای فاحش ادبی آن دارد. ضمناً این روایت از دیدگاه مشهور علماء نیز ضعیف است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۸، ص ۳۰۷)، بنابراین قابل قبول نیست.



۴-۲. مخالفت با اجماع علمای مسلمان

یکی دیگر از معیارهای نقد روایت، میزان توافق متن آن با اجماع علمای مسلمان است. در روایت از ابن سنان نقل شده:

«عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْكَاهِلِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ غُسْلِ الْمَيِّتِ فَقَالَ اسْتَقْبِلْ بِبَاطِنِ قَدَمَيْهِ الْقِبْلَةَ حَتَّى يَكُونَ وَجْهُهُ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ ثُمَّ تَلِّينُ مَفَاصِلَهُ فَإِنْ امْتَنَعَتْ عَلَيْكَ فَدَعَهَا ثُمَّ ابْدَأْ بِفَرْجِهِ بِمَاءِ السِّنْدْرِ وَ الْخُرْضِ فَاعْسِلْهُ ثَلَاثَ غَسَلَاتٍ وَ أَكْثِرْ مِنَ الْمَاءِ وَ امْسَحْ بَطْنَهُ مَسْحًا رَفِيقًا ثُمَّ تَحَوَّلْ إِلَى رَأْسِهِ وَ ابْدَأْ بِشِقِّهِ الْأَيْمَنِ مِنْ لِحْيَتِهِ وَ رَأْسِهِ ثُمَّ ثَنْ بِشِقِّهِ الْأَيْسَرِ مِنْ رَأْسِهِ وَ لِحْيَتِهِ وَ وَجْهِهِ وَ اعْسِلْهُ بِرَفِيقٍ وَ إِيَّاكَ وَ الْعُنْفَ وَ اعْسِلْهُ غَسْلًا نَاعِمًا ثُمَّ اضْجَعُهُ عَلَى شِقِّهِ الْأَيْسَرِ لِيَبْدُوَ لَكَ الْأَيْمَنُ - ثُمَّ اغْسِلْهُ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمَيْهِ وَ امْسَحْ يَدَكَ عَلَى ظَهْرِهِ وَ بَطْنَهُ ثَلَاثَ غَسَلَاتٍ ثُمَّ رُدَّهُ إِلَى جَنْبِهِ الْأَيْمَنِ حَتَّى يَبْدُوَ لَكَ الْأَيْسَرُ فَاعْسِلْهُ مَا بَيْنَ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمَيْهِ وَ امْسَحْ يَدَكَ عَلَى ظَهْرِهِ وَ بَطْنَهُ ثَلَاثَ غَسَلَاتٍ ثُمَّ رُدَّهُ إِلَى قَفَاهُ فَاَبْدَأْ بِفَرْجِهِ بِمَاءِ الْكَافُورِ فَاصْنَعْ كَمَا صَنَعْتَ أَوَّلَ مَرَّةٍ اعْسِلْهُ ثَلَاثَ غَسَلَاتٍ بِمَاءِ الْكَافُورِ وَ الْخُرْضِ وَ امْسَحْ يَدَكَ عَلَى بَطْنِهِ مَسْحًا رَفِيقًا ثُمَّ تَحَوَّلْ إِلَى رَأْسِهِ فَاصْنَعْ كَمَا صَنَعْتَ أَوَّلًا بِلِحْيَتِهِ مِنْ جَانِبَيْهِ كِلَيْهِمَا وَ رَأْسِهِ وَ وَجْهِهِ بِمَاءِ الْكَافُورِ ثَلَاثَ غَسَلَاتٍ ثُمَّ رُدَّهُ إِلَى الْجَانِبِ الْأَيْسَرِ حَتَّى يَبْدُوَ لَكَ الْأَيْمَنُ فَاعْسِلْهُ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمَيْهِ ثَلَاثَ غَسَلَاتٍ ثُمَّ رُدَّهُ إِلَى الْجَانِبِ الْأَيْمَنِ حَتَّى يَبْدُوَ لَكَ الْأَيْسَرُ فَاعْسِلْهُ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمَيْهِ ثَلَاثَ غَسَلَاتٍ وَ ادْخُلْ يَدَكَ تَحْتَ مَنْكِبَيْهِ وَ ذِرَاعَيْهِ وَ يَكُونُ الدِّرَاعُ وَ الْكَفُّ مَعَ جَنْبِهِ طَاهِرَةً كُلَّمَا غَسَلْتَ شَيْئًا مِنْهُ ادْخُلْتَ يَدَكَ تَحْتَ مَنْكِبَيْهِ وَ فِي بَاطِنِ ذِرَاعَيْهِ ثُمَّ رُدَّهُ إِلَى ظَهْرِهِ ثُمَّ اغْسِلْهُ بِمَاءِ قِرَاحٍ كَمَا صَنَعْتَ أَوَّلًا تَبْدَأُ بِالْفَرْجِ ثُمَّ تَحَوَّلْ إِلَى الرَّأْسِ وَ اللَّحْيَةِ وَ الْوَجْهِ حَتَّى تَصْنَعَ كَمَا صَنَعْتَ أَوَّلًا بِمَاءِ قِرَاحٍ ثُمَّ أَرْزُهُ بِالْحَرْقَةِ وَ يَكُونُ تَحْتَهَا الْفُطْنُ تُدْفِرُهُ بِهِ إِدْفَارًا فُطْنًا كَثِيرًا ثُمَّ تُشُدُّ فَحَذْبِهِ عَلَى الْفُطْنِ بِالْحَرْقَةِ شَدًّا شَدِيدًا حَتَّى لَا تَخَافَ أَنْ يَظْهَرَ شَيْءٌ وَ إِيَّاكَ أَنْ تُفَعِّدَهُ أَوْ تَعْمَرَ بَطْنَهُ وَ إِيَّاكَ أَنْ تَحْشُوَ فِي مَسَامِعِهِ شَيْئًا فَإِنْ خِفْتَ أَنْ يَظْهَرَ مِنَ الْمُنْحَرَيْنِ شَيْءٌ فَلَا عَلَيْكَ أَنْ تُصَيِّرَ ثُمَّ فُطْنًا وَ إِنْ لَمْ تَخَفْ فَلَا تَجْعَلْ فِيهِ شَيْئًا وَ لَا تُخَلِّلْ أَظْفِيرَهُ وَ كَذَلِكَ غُسْلُ الْمَرْأَةِ» (كليني، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۴۰).

«عبدالله کاهلی گوید: از امام صادق (ع) درباره غسل میت پرسیدم؟ فرمود: دو کف پای او را روبه قبله کن تا صورت او به سمت قبله باشد، آن گاه مفصل هایش را نرم کن و اگر نشد آن را واگذار، سپس شستن را از عورت او شروع کن و آن را با آب سدر و اشنان، سه بار شست و شو ده و آب زیاد بریز و به آرامی به شکم او دست بکش. آن گاه به طرف سرش بازگرد و از طرف راست و از محاسن و سر شروع کن و دوباره از طرف چپش، سر و محاسن و صورتش را به آرامی شست و شو ده و از فشار دادن پیرهیز و با نرمی و آرامی او را غسلی ده، پس از آن او را بر پهلوی چپ بخوابان، به طوری که سمت راست او بر تو آشکار شود. آن گاه او را از سر تا پا

سه بار بشوی و در هر بار بر پشت و شکمش دست بکش. سپس او را به پهلو راست برگردان تا جانب چپش بر تو آشکار شود و او را از سر تا پا سه بار بشوی و در هر شستن به پشت و شکمش دست بکش. سپس او را به پشت برگردان و عورت او را با آب و کافور بشوی و همان کن که بار اول انجام دادی، آن را سه بار با آب و کافور و اشنان بشوی و با نرمی دست بر شکم او بکش.»

غَسْلُ (بر وزن فُلْس) به معنی شستن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۰۷؛ قرشی بنایی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۱۰۰؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۵، ص ۴۳۴) و در اصطلاح فقهی یعنی شستن تمامی بدن از سر تا پا با کیفیت تعیین شده‌ی شرع، به قصد انجام فرمان الهی. در این روایت در خصوص شرح مراحل شستن میت آمده؛ «ابْدَأُ بِفَرْجِهِ» یعنی «شستن را از عورت او شروع کن»، درحالی که بنا بر احکام شرع، غسل میت همانند غسل جنابت به دوگونه انجام می‌شود؛ ترتیبی و ارتماسی. در غسل ترتیبی که مد نظر همین روایت هم هست، ابتدا سر و گردن، سپس سمت راست و پس از آن سمت چپ بدن شسته می‌شود. بر ترتیب یاد شده ادعای اجماع نیز شده است، اما در عین حال برخی ترتیب میان سمت چپ و راست را واجب ندانسته‌اند. (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۳، صص ۸۲ و ۷۹)

همچنین هیچ فقهی دستور به شروع غسل از عورت را نداده و این خلاف مشهور و اجماع علمای مسلمان است. ضمناً در متن روایت در خصوص میزان استفاده از آب، تعبیری و سواسی آمده که؛ «أَكْثَرُ مِنَ الْمَاءِ» یعنی «آب زیاد بریز»، درحالی که نه تنها در قرآن آیات متعددی از قبیل آیه‌ی «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (اعراف: ۳۱)، آیه‌ی «...إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ» (غافر: ۲۸) و آیه‌ی «...وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ» (غافر: ۴۳) در مذمت اسراف آمده، بلکه از لحاظ شرعی نیز مستحب است که آب مصرف شده در این غسل بیش از سه لیتر نباشد. از لحاظ سندی نیز همانگونه که بهبودی آورده، این حدیث معلق بر حدیث قبلش است (ر.ک: بهبودی، ۱۳۷۸ش، ص ۱۰۷). همچنین این روایت از دیدگاه مشهور علماء نیز ضعیف است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۳، ص ۳۰۶)، بنابراین روایت مذکور غیرقابل قبول است.

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حَدِيثِ بْنِ مَنصُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ الْحَجَّ عَلَى أَهْلِ الْجِدَّةِ فِي كُلِّ عَامٍ» (کلینی،



۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۶۶)؛ «از ابن سنان آورده‌اند که حذیفه بن منصور گوید: امام صادق (ع) فرمود: خداوند انجام حج را همه ساله بر ثروتمندان واجب فرموده.»

این روایت دلالت دارد بر اینکه حج بر اهل جده در هر سال واجب است. این روایت را از روایات اهل جده می‌نامند که در تعارض با روایات وجوب حجّ مرهً واحدهً و آیه‌ی «فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» (آل عمران: ۹۷) است. روح‌الله خمینی در اولین فرع از فروعات مسئله اول در این باره آورده: حج در اصل شرع مقدّس در طول عمر جز یک مرتبه واجب نیست. (خمینی، ۱۳۹۰ش، ج ۱، ص ۳۷۰) این که گفته شود حج همه ساله بر ثروتمندان واجب است، حکمی شاذ و مخالف اجماع علمای مسلمان و روایات وجوب مره و ضرورت فقه است. بهترین جمع بین این دو دسته از روایات طبق نظر اکثر فقها همچون شیخ حرعاملی، آن است که گفته شود حج یکبار در عمر، به صورت وجوب عینی واجب است، اما در فرضی که بیت خالی باشد، بر اهل جده، نه بر همه، به صورت وجوب کفایی واجب است (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۱۸) ضمناً این روایت از دیدگاه مشهور علماء نیز ضعیف است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۱۴۳)، بنابراین روایت مذکور قابل اعتماد نیست.

۲-۵. غلو

یکی از معیارهای سنجش صحت و سقم احادیث، فقدان هرگونه اغراق و غلو در آنها است. مسأله‌ی غلو به گواهی سخن ابن‌نجاشی در متفردات محمد بن سنان زیاد دیده می‌شود. از جمله در روایت ذیل بنگرید؛

«الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي الْفَضْلِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي (ع) فَأَجْرَيْتُ اخْتِلَافَ الشَّيْعَةِ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَزَلْ مُتَفَرِّدًا بِوَحْدَانِيَّتِهِ ثُمَّ خَلَقَ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ فَمَكَّنُوهُمُ أَلْفَ دَهْرٍ ثُمَّ خَلَقَ جَمِيعَ الْأَشْيَاءِ فَأَشْهَدَهُمْ خَلْقَهَا وَ أَجْرَى طَاعَتَهُمْ عَلَيْهَا وَ فَوَّضَ أُمُورَهَا إِلَيْهِمْ فَهُمْ يُجْلُونَ مَا يَشَاءُونَ وَ يُحْرِمُونَ مَا يَشَاءُونَ وَ لَنْ يَشَاءُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ثُمَّ قَالَ يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ الدِّيَانَةُ الَّتِي مَنْ تَقَدَّمَ مَرَقَ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا مُحِقَّ وَ مَنْ لَزِمَهَا لَحِقَّ خُذْهَا إِلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۴۱).

«از محمد بن سنان نقل شده: من نزد امام محمدتقی (ع) بودم و از اختلاف شیعه سخن گفتم، فرمود: ای محمد، خداوند همیشه یگانه و تنها بود، سپس محمد و علی و فاطمه را آفرید

و هزار دهر درنگ کردند، سپس همه چیز را آفرید و آنان را گواه آفرینش همه چیز ساخت و فرمانبری آنان را بر همه چیز مجری نمود و امورشان را بدانها واگذاشت، پس آنانند که حلال کنند هرچه را خواهند و حرام کنند هرچه را خواهند و هرگز نخواهند جز آنچه را خداوند خواهد، سپس فرمود: ای محمد، این است آن دینی که هرکه از آن پیش افتد، بیرون جهد و هرکه از آن پس افتد نابود گردد و هرکه بدان چسبد به مقصد رسد، بگیر آن را برای خود، ای محمد.» در روایت فوق با عباراتی غلوآمیز از تنهایی همیشگی خدا، سپس آفرینش محمد، علی و فاطمه و در ادامه آفرینش همه چیز بعد از هزار دهر سخن رانده، اما با تعمق در قرآن مشاهده می شود که آیات ۳۹-۳۰ بقره، به چگونگی آفرینش آدم به عنوان نخستین انسان اشاره می کند و از فرمایش الهی به فرشتگان در خصوص جانشینی انسان در زمین خبر می دهد.

بنابراین به عقیده تمامی ادیان الهی، ظهور نسل فعلی بشر در زمین، با خلقت آدم (ع) شروع شده است. همچنین مفاد بیان شده در این روایت نه تنها با آیه فوق، بلکه با هیچ یک از آیات الهی دیگر سازگار نیست و همچنین ائمه (ع) هم خود هرگز چنین ادعاهایی نداشته اند. در ادامه با عبارت غلوآمیز دیگری؛ «فَهُمْ يُجْلُونَ مَا يَشَاءُونَ وَ يُحْزَمُونَ...» جایگاه معصوم را در حد خدا و اختیار مطلق داشتن آنان از خداوند بیان کرده، درحالی که این فراز مخالف نص صریح قرآن است، زیرا از طرفی در آیات «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ» (حاقه: ۶۶-۴۴)، شدیدترین مجازات برای کسانی آمده که از پیش خود و به دورغ چیزی را به خداوند نسبت دهند، لذا این اشتباه است که آنها هرچه را بخواهند از پیش خود حلال یا حرام کنند، زیرا خداوند امر خود را به کسی واگذار نکرده و از طرف دیگر بنابر آیهی «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ» (کهف: ۱۱۰)، پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) بشری مانند مردم هستند و صرفاً هرچه بدانها وحی شود را می گویند نه چیزی از جانب خود.

در آیات «وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم: ۴-۱)، با سوگند به ستارگان، به هدایت یافتگی و عصمت گفتاری پیامبر (ص) اشاره می کند و آن را ناشی از وحی الهی برمی شمرد. در پایان روایت نیز راوی علی رغم اینکه می داند با بیان این روایت از پیامبر (ص) پا فراتر نهاده، با ذکر جملاتی در خصوص پیش و پس افتادن و چسبیدن به دین سعی در مبرا نمودن خود دارد که دور از انصاف است. همچنین روایت فوق در نظر مشهور علماء نیز ضعیف است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۱۹۲)، بنابراین قابل قبول نیست.



۲-۶. مطابق نبودن ادعای راوی با وضعیت جسمانی وی

همانگونه که بهبودی در شرح حدیث ذیل آورده، یکی از معیارهای سنجش صحت و سقم احادیث، مطابقت ادعای راوی با شرایط فیزیکی و جسمانی اوست. محمد بن سنان متهم به نابینایی از دوران کودکی است و حتی مکفوف‌البصر بوده، یعنی کوری که روی چشم‌هایش بسته است. برای نمونه محمد بن سنان گفته:

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُرْزُبَانِ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى (ع) مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَقَدَّمَ الْعِرَاقَ بِسَنَةِ وَ عَلِيٌّ ابْنُهُ جَالِسٌ بَيْنَ يَدَيْهِ فَتَنَظَّرَ إِلَيَّ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ أَمَا إِنَّهُ سَيَكُونُ فِي هَذِهِ السَّنَةِ حَرَكَةٌ فَلَا تَجْرِعْ لِدَلِيلِكَ قَالَ قُلْتُ وَ مَا يَكُونُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَقَدْ أَقْلَفَنِي مَا ذَكَرْتَ فَقَالَ أَصِيرُ إِلَى الطَّاعِيَةِ أَمَا إِنَّهُ لَا يَبْدَأُنِي مِنْهُ سُوءٌ وَ مِنَ الَّذِي يَكُونُ بَعْدَهُ قَالَ قُلْتُ وَ مَا يَكُونُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَ يُفَعِّلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ قَالَ قُلْتُ وَ مَا ذَاكَ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ مَنْ ظَلَمَ ابْنِي هَذَا حَقَّهُ وَ جَحَدَ إِمَامَتَهُ مِنْ بَعْدِي كَانَ كَمَنْ ظَلَمَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ حَقَّهُ وَ جَحَدَهُ إِمَامَتَهُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ قُلْتُ وَ اللَّهُ لَعْنُ مَدَّ اللَّهُ لِي فِي الْعُمْرِ لِأَسْلَمَنَّ لَهُ حَقَّهُ وَ لِأُورِنَّ لَهُ بِإِمَامَتِهِ قَالَ صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ بَمَدِّ اللَّهِ فِي عُمْرِكَ وَ تُسَلِّمُ لَهُ حَقَّهُ وَ تُقِرُّ لَهُ بِإِمَامَتِهِ وَ إِمَامَةَ مَنْ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ قَالَ قُلْتُ وَ مَنْ ذَاكَ قَالَ مُحَمَّدُ ابْنُهُ قَالَ قُلْتُ لَهُ الرِّضَا وَ التَّسْلِيمِ» (كليني، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۱۹).

«یک سال پیش از آنکه ابوالحسن موسی (ع) به عراق آید خدمت آن حضرت رسیدم و پرسش علی (ع) در برابر او نشسته بود، به من نگاهی کرد و فرمود: ای محمد متوجه باش که در این سال جنبشی باشد، از آن بی‌تابی مکن، گوید: گفتم، قربانت چه می‌شود آنچه فرمودی مرا پریشان کرد؟ فرمود: من نزد این سرکش می‌روم ولی از خود او به من آفتی نرسد و نه از آنکه بعد از او باشد، گوید: گفتم: آن چه باشد؟ قربانت، فرمود: هر که ستم کند به حق این پسر و منکر امامتش گردد بعد از من چون کسی است که ستم به علی بن‌آبی‌طالب (ع) کرده و منکر امامت او شده بعد از پیامبر (ص)، گوید: گفتم: اگر خدا به من عمری داد حق وی را به او تسلیم کنم و به امامتش اقرار نمایم، فرمود: ای محمد، راست گفתי خدا عمرت را طولانی کند و حق او را به وی تسلیم کنی و معترف به امامت او و آن که بعد از او است باشی، گوید: گفتم: او کیست؟ فرمود: محمد پسرش، گوید: گفتم: برای او هم رضا و تسلیم دارم.»

در این روایت عبارت «وَ عَلِيٌّ ابْنُهُ جَالِسٌ بَيْنَ يَدَيْهِ فَتَنَظَّرَ إِلَيَّ» گواهی می‌دهد که راوی مدعی بینایی است. اما همانگونه که بهبودی آورده محمد بن سنان متهم بود که از اول کودکی نابینا و مکفوف‌البصر بوده است و این طعن بزرگی بود بر احادیث و کتاب‌هایی که بر مردم املاء می‌کرد

و می‌گفت: من این احادیث را در دوره جوانی استماع کرده‌ام و به کتابت آورده‌ام ولی بعداً نابینا شده‌ام. این احادیث که بر بینایی او شهادت می‌دهد و اصرار هم دارد که در متن حدیث، سندی ارائه کند که بینایی او را به اثبات برساند حجیت ندارد، زیرا از زبان خودش روایت شده است (بهبودی، ۱۳۷۸ش، ص ۱۶). همچنین روایت مذکور در نظر مشهور علماء نیز ضعیف است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۳۷۱)، بنابراین غیرقابل قبول است.

۲-۷. داستان گونه بودن متن روایت

یکی از معیارهای سنجش صحت و سقم احادیث، داستان‌گونه نبودن متن روایات و عدم تشابه آن‌ها به قصه‌های «قصاصین» است. مثلاً محمد بن سنان گفته است:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ حَمْدَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ النَّيْسَابُورِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ زَكَرِيَّا وَ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَاوُودِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَقِيصَةَ النَّيْمِيِّ قَالَ: مَرَزْتُ بِالْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ (ص) وَ هُمَا فِي الْفَرَاتِ مُسْتَنْفَعَانِ فِي إِزَارَيْنِ فَقُلْتُ لهُمَا يَا ابْنَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكُمَا أَفَسَدْتُمَا الْإِزَارَيْنِ فَقَالَا لِي يَا أَبَا سَعِيدٍ فَسَادْنَا لِلْإِزَارَيْنِ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنْ فَسَادِ الدِّينِ إِنَّ لِلْمَاءِ أَهْلًا وَ سُكَّانًا كَسُكَّانِ الْأَرْضِ ثُمَّ قَالَا إِلَى أَيِّنِ تُرِيدُ فَقُلْتُ إِلَى هَذَا الْمَاءِ فَقَالَا وَ مَا هَذَا الْمَاءُ فَقُلْتُ أُرِيدُ دَوَاءَهُ أَشْرَبُ مِنْ هَذَا الْمُرِّ لِعَلِّي بِي أَرْجُو أَنْ يَخْفَ لَهُ الْجَسَدُ وَ يُسَهِّلَ الْبَطْنَ فَقَالَا مَا نَحْسَبُ أَنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ جَعَلَ فِي شَيْءٍ قَدْ لَعَنَهُ شِفَاءً قُلْتُ وَ لِمَ ذَلِكَ فَقَالَا لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمَّا آسَفَهُ قَوْمُ نُوحٍ (ع) فَتَخَّ السَّمَاءُ مَاءً مِنْهُمْ وَ أَوْحَى إِلَى الْأَرْضِ فَاسْتَعْصَمَتْ عَلَيْهِ عُيُونٌ مِنْهَا فَلَعَنَهَا وَ جَعَلَهَا مِلْحًا أُجَاجًا وَ فِي رِوَايَةِ حَمْدَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ أَهْمَا (ع) قَالَا يَا أَبَا سَعِيدٍ تَأْتِي مَاءٌ يُنَكِّرُ وَ لَا يَتَنَا فِي كُلِّ يَوْمٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَرَضَ وَ لَا يَتَنَا عَلَى الْمِيَاهِ فَمَا قَبِلَ وَ لَا يَتَنَا عَدْبَ وَ طَابَ وَ مَا جَحَدَ وَ لَا يَتَنَا جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مُرًّا أَوْ مِلْحًا أُجَاجًا» (كلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۳۸۹).

«ابوسعید عقیصا تیمی گوید: امام حسن (ع) و امام حسین (ع) را دیدم که إزار پوشیده بودند و در فرات مشغول آب‌تنی بودند. عرض کردم: ای پسران پیامبر! خداوند بر شما درود فرستد! إزارها را تباہ کردید! به من فرمودند: ای ابوسعید! تباہ کردن ازارها نزد ما محبوب‌تر است از تباہ نمودن دین. به‌راستی آب، ساکنانی دارد مانند ساکنان زمین. سپس فرمودند: به کجا می‌خواهی بروی؟ عرض کردم: به سوی این آب. فرمودند: این آب چیست؟ عرض کردم: من فایده دارویی این آب را می‌خواهم. به خاطر بیماری که دارم از این آب تلخ می‌نوشم. امیدوارم که به وسیله آن، بدنم سبک و شکمم روان شود. فرمودند: گمان نمی‌کنیم خداوند در چیزی که آن را لعنت نموده، شفا قرار داده باشد. عرض کردم: چرا چنین است؟ فرمودند: زیرا هنگامی که قوم نوح،



خداوند را به غضب آوردند، خداوند آسمان را به آبی ریزان گشود و به زمین وحی نمود، بعضی از چشمه‌های زمین خداوند را نافرمانی نمودند، آن‌گاه خداوند آنان را لعن و آن‌ها را شور گرداند. در روایت حمدان بن سلیمان چنین است: امام حسن (ع) و امام حسین (ع) فرمودند: ای ابوسعید! به سوی آبی می‌روی که ولایت ما را در هر روز، سه بار انکار می‌کند؟! خداوند ولایت ما را بر آب‌ها عرضه نمود؛ پس هر آبی که ولایت ما را پذیرفت شیرین و گوارا شد و هر آبی که انکار کرد، خداوند آن را تلخ و شور گردانید.

این روایت در بیانی داستان‌انگیز به تشریح آب‌تنی حسنین (علیهم‌السلام) پرداخته است. با بررسی سند روایت مشاهده می‌شود که محمد بن سنان با دو واسطه، حدیثی را درباره حسنین (علیهم‌السلام) نقل می‌کند. با بررسی این دو واسطه در کتب رجالی مشاهده شد همانگونه که نجاشی آورده زیاد بن المنذر ابوالجارود الهمدانی از اصحاب امام باقر (ع) بوده و از امام صادق (ع) نیز روایت کرده است. (ابن‌نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۱۷۰) در خصوص ابوسعید عقیصا نیز به عنوان دومین واسطه همانگونه که برقی اشاره کرده، وی از اصحاب امیرالمؤمنین (ع) است (برقی، ۱۳۴۲ش، ص ۵).

لذا با توجه به بُعد زمانی این دو روای از یکدیگر چگونه ممکن است محمد بن سنان از طریق این دو واسطه به نقل چنین حدیثی مبادرت ورزد؟! وجود روایت حمدان بن سلیمان در وسط این روایت و در متن سخن امام، نشان از معیوب بودن متن دارد. این داستان بیشتر به افسانه‌ها شباهت دارد زیرا مستند و مستدل نبوده و با عقل سازگار نیست. صدور این نوع سخن جزو شؤون امامان (علیهم‌السلام) نیست و با ساختشان ناسازگار است. این روایت با آیات قرآنی نیز مطابقت ندارد، زیرا مشاهده می‌شود در آیات «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ» (الرحمن: ۱۹-۲۰)، درباره روان ساختن دو دریای شور و شیرین بدون تجاوز به یکدیگر سخن رانده، درحالی‌که اصلاً به مبحث ولایت نیز ارتباطی ندارند.

همچنین مشاهده می‌شود که در متن روایت آمده که «هُمَا فِي الْفُرَاتِ مُسْتَنْقِعَانِ فِي إِزَارَيْنِ» یعنی إزار پوشیده و در فرات مشغول آب‌تنی بودند. درحالی‌که إزار یا لنگ تنها زمانی استفاده می‌شده است که در بین مردم بوده‌اند. زمان حمام کردن که به صورت استخر امروزی نبوده، بلکه شستشو در برکه تصور می‌شود، بنابراین براساس مردم‌شناسی زمان صدور روایت، می‌توان گفت که إزار یا لنگ بنابر دلایل مختلفی پوشش مناسبی برای آب‌تنی نیست.

لباس‌های معمولی یا إزار با توجه به جنسی که دارند؛ پنبه و غیره، هنگام تماس با موادی که در آب وجود دارد، مقاومت کمتری دارند و خیلی زودتر از بین می‌روند. ممکن است به دلیل مناسب نبودن جنس إزار، در برکه یا هر جایی که برای آب‌تنی مراجعه می‌کردند رنگ پس بدهد و در کیفیت آب تأثیرات منفی بگذارد. باعث احساس سنگینی، اذیت شدن، کاهش سرعت و کیفیت حرکت فرد در آب شود و همچنین تمیزی و مدت زمان استفاده‌ی آن از قبل مشخص نیست و باعث آلودگی آب و بیماری دیگران می‌شود. لذا استفاده از إزار برای آب‌تنی در آن زمان آن هم توسط حسنین (علیهم‌السلام) و جاهتی ندارد. مجلسی نیز این حدیث را ضعیف خوانده (ر.ک: ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۲۴۲)، لذا بنابر موارد فوق، روایت مذکور پذیرفته نیست.

۲-۸. نقصان و زیادت در مقایسه با سایر روایت‌های صحیح

یکی دیگر از معیارهای سنجش صحت و سقم احادیث، عدم نقصان و زیادت روایت در مقایسه با سایر روایت‌های صحیح است. در ادامه یکی از روایت‌های محمد بن سنان که با این معیار سازگاری ندارد می‌آید؛

«يُونُسُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ يَسِيرُ عَلَى طَرِيقٍ مِنْ طُرُقِ الْمُسْلِمِينَ عَلَى دَابَّةٍ فَتُصِيبُ بِرِجْلِهَا فَقَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ مَا أَصَابَتْ بِرِجْلِهَا وَ عَلَيْهِ مَا أَصَابَتْ بِيَدِهَا وَ إِذَا وَقَفَتْ فَعَلَيْهِ مَا أَصَابَتْ بِيَدِهَا وَ رِجْلِهَا وَ إِذَا سَوَتْ فَعَلَيْهِ مَا أَصَابَتْ بِيَدِهَا وَ رِجْلِهَا أَيْضًا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۵۱؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۲۲۵)؛ «محمد بن سنان از علاء بن فضیل گوید: از امام صادق (ع) پرسیدند: مردی سوار بر مرکبش از یکی از مسیرهای مسلمانان می‌گذشت. مرکب با پایش به فردی آسیب وارد نمود (چه حکمی دارد؟) فرمود: آسیبی که مرکب با پایش وارد کرده، برعهده صاحبش نیست و آسیبی که با دست خود وارد کرده، برعهده صاحبش خواهد بود و هرگاه توقف کرده باشد، آسیبی که مرکب با دست و پایش وارد نموده، برعهده صاحبش خواهد بود و اگر مرکب را از پشت سر می‌رانده، باز هم آسیب دست و پای مرکب برعهده صاحبش خواهد بود».

در بررسی ابتدایی مشاهده می‌شود که روایت فوق مبهم است؛ مشخص نیست به چه مناسبت طرق مسلمین اضافه شده، زیرا نمی‌توان مسیر رفت‌وآمد کافر و مؤمن را جداسازی کرد. همچنین در مقایسه این روایت با سایر روایات صحیح در این زمینه همانند؛ «جدم امیرالمؤمنین (ع) چنین داوری کرد که اگر کسی بر چارپا سوار باشد و چارپای او کسی را و یا چیزی را در



زیر دست و پا له کند مسئولیت آن برعهده آن سوار قرار خواهد گرفت؛ اما اگر چهارپا لگد بزند و صدمه‌ای وارد سازد مسئولیتی ندارد، مگر موقعی که دیگران چهارپا را بزنند و آزار بدهند که مسئولیت برعهده آنان قرار خواهد گرفت.» (بهبودی، ۱۳۸۴ش، ج ۶، ص ۲۸۶)، درمی‌یابیم که روایت محمد بن سنان دارای زیادت و اختلاط است، زیرا در روایت سنان با تعبیر «طُرُقُ الْمُسْلِمِينَ» از مسیرهای مسلمانان سخن گفته و همچنین در این روایت میان آسیبی که به وسیله‌ی دست و پا وارد می‌شود تفکیک قائل شده، درحالی‌که روایت صحیح فوق فاقد این موارد است. ضمناً این روایت از دیدگاه مشهور علماء ضعیف است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۴، ص ۱۶۸)، لذا روایت مذکور غیرقابل استناد است.

نتایج تحقیق

در پژوهش حاضر، با بررسی روایت‌های منقول از محمد بن سنان که وی در نقل آن‌ها متفرد بود، نتایج ذیل حاصل شد:

۱- متن این روایت‌ها به دلیل‌هایی مانند ناسازگاری با متن قرآن، مخالفت با روایت‌های صحیح، مخالفت با اجماع علمای مسلمان، مخالفت با عقل، ضعیف و حتی مردود است.

۲- در نتیجه گزارش دانشمندانی چون شیخ مفید، نجاشی، شیخ طوسی، ابن غضائری، محقق حلی، ابن داود حلی، فخرالمحققین، شهید ثانی، خوبی و نراقی که حکم به تضعیف محمد بن سنان زاهری کرده‌اند، قابل پذیرش می‌نماید. زیرا با بررسی روایت‌های متفرد وی که تعدادی را در بالا انتخاب کردیم، این نتیجه حاصل می‌شود که این دست روایت‌های وی غیرقابل قبول است.

۳- همچنین می‌توان گفت که سخنان این مرد نشانگر تأیید اتهام وی به غلو است که در منابع حدیثی نخست شیعه نیز راه یافته است؛ یا دست‌کم نمی‌توان ملتزم به تصدیق شخصیت موثقی برای محمد بن سنان بود. در نتیجه برای کسانی که روایت صحیح، منشأ حکم شرعی است و نیز متن یا سند روایت برای آنان معیار سنجش و صحت روایت است، شخصیت محمد بن سنان با توجه به متن روایت‌های متفرد او، غیرموجه و سرآخر روایت‌های وی «مطروح» است. چنان‌که ابن غضائری و ابن نجاشی گزارش داده بودند.

کتاب نامه:

قرآن کریم.

- ابن داود حلی، حسن بن علی (۱۳۹۲ش). *رجال ابن داود*، نجف: المطبعة الحیدریه.
- ابن غضائری، احمد بن حسین (۱۳۸۰ش). *الرجال*، قم: دارالحديث، چاپ اول.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶ش). *کامل الزیارات*، نجف اشرف: دارالمرتضویه، چاپ اول.
- ابن نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی (۱۳۶۵ش). *الرجال*، قم: النشر الاسلامی، چاپ ششم.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۹ق). *فرائد الاصول*، قم: مجمع الفکر الاسلامی، چاپ اول.
- ایزدی فرد، علی اکبر؛ حسینی نژاد، مجتبی (۱۳۹۶ش). «وثاقت محمد بن سنان در ترازوی نقد و بررسی»، *علوم حدیث*، سال ۲۲، شماره ۲.
- بحرالعلوم طباطبائی، محمد مهدی (۱۳۶۳ش). *الفوائد الرجالیه*، تهران: مکتبه الصادق، چاپ اول.
- برقی، احمد بن محمد خالد (۱۳۴۲ش). *الرجال*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
- بهار دوست، علیرضا (۱۳۹۰ش). مدخل «حجرات سوره»، *دانشنامه جهان اسلام*، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- بهبودی، محمد باقر (۱۳۷۸ش). *علل الحدیث*، تهران: انتشارات سنا.
- بهبودی، محمد باقر (۱۳۸۴ش). *گزیده کافی*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بهبودی، محمد باقر (۱۴۲۷ق). *معرفة الحدیث و تاریخ نشره و تدوینه و ثقافته عند الشیعة الامامیه*، دارالهادی.
- جبعی عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق). *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیه*، قم: انتشارات داوری، چاپ اول.
- حائری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۶ق). *منتهی المقال فی احوال الرجال*، تحقیق مؤسسه آل البیت (ع) لإحیاء التراث، چاپ اول.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم: مؤسسه آل البیت (ع)، چاپ اول.
- حکیم، محسن (۱۴۱۶ق). *مستمک العروة الوثقی*، قم: دارالتفسیر.
- حجتی، محمد باقر (۱۳۹۵ش). *پژوهشی در تاریخ قرآن*، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.



حلی، نجم‌الدین ابوالقاسم جعفر بن حسن (۱۴۰۷ق). *المعتبر فی شرح المختصر*، قم: سیدالشهداء (ع)، چاپ اول.

خمینی، روح‌الله (۱۳۹۰ش). *تحریر الوسیله*، نجف: دارالکتب العلمیه، چاپ دوم.
خوانساری، جمال‌الدین محمد (۱۳۶۶ش). *شرح غرر الحکم و درر الکلم*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم.

خویی، ابوالقاسم (۱۴۰۹ق). *معجم رجال الحدیث*، قم: الخوئی‌الاسلامیه، چاپ چهارم.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *مفردات الفاظ قرآن*، بیروت: دارالقلم و دمشق: الدار الشامیه، چاپ اول.

ستوده، حمید (۱۳۹۰ش). «محمد بن سنان؛ کاوشی در وثاقت و تضعیف»، *فصلنامه فقه اهل بیت (ع)*، شماره‌های ۶۶ و ۶۷.

شوشتری، محمدتقی (۱۴۱۹ق). *قاموس الرجال*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
شوشتری، محمدتقی (۱۳۸۷ش). *مواعظ*، تهران: نشر جعفری‌راد.
طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). *مجمع البیان*، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم.
طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ش). *مجمع البحرین*، تهران: مرتضوی، چاپ سوم.
طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). *تهذیب الأحکام*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۰ق). *فهرست کتب الشیعہ و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول*، قم: مکتبه‌المحقق‌الطباطبایی، چاپ اول.

عاملی، حسن بن زین‌الدین (۱۴۱۱ق). *التحریر الطاووسی*، قم: مکتبه آیت‌الله العظمی المرعشی النجفی، چاپ اول.

عرب، مرتضی؛ نقی‌زاده، حسن (۱۳۹۰ش). «بازکاوی اعتبار رجالی محمد بن سنان»، *دوفصلنامه کتاب قیم*، شماره ۲.

قرشی بنایی، علی اکبر (۱۴۱۲ق). *قاموس قرآن*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم.
کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق). *اختیار معرفه الرجال*، مشهد: نشر دانشگاه مشهد، چاپ اول.
کلباسی، محمد بن محمد ابراهیم (۱۳۸۰ش). *الرسائل الرجالیه*، قم: دارالحدیث، چاپ اول.
کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار الجامعة لدرر الأخبار الاثمه الاطهار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۷۸ش). *الوجیزه فی علم الرجال*، تهران: همایش بزرگداشت علامه مجلسی، چاپ اول.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق). *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم.
- مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶ق). *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، چاپ دوم.
- مفید، محمدبن محمدبن نعمان (۱۴۱۳ق). *الرد علی أصحاب العدد*، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول.
- منصور، عبدالحمید یوسف (بی تا). *نیل الخیرات فی القراءات العشره*، مصر: دار ابن خلدون للتراث.
- مهدوی راد، محمدعلی؛ جباری، امیرعطاالله (۱۳۹۱ش). «محمد بن سنان از ورای دیدگاه‌ها»، *حدیث پژوهی*، شماره ۸.

Bibliography:

- The Holy Qur'an.
- Ameli, Hasan ibn Zain al-Din (1411). *Al-Tahrir al-Tawusi*, Qom: Maktabat Ayatollah al-Uzma al-Marashi al-Najafi, 1st edition.
- Ansari, Morteza (1419). *Fara'id Al-Usul*, Qom: Majma Al-Fikr Al-Islami, 1st edition.
- Araab, Morteza; Naqizadeh, Hasan (1390). "Bazkavī-i i'tibar-i rijālī-yi Muhammad ibn Sinān", *Du fasnamah-i Kitab Qim*, no. 2.
- Bahardost, Alireza (1390). *Madkhal "Hujurat Surah"*, *Daneshnameh Jahan-e Islam*, Tehran: Markaz Daerat Al-Ma'arif Bozorg-e Islami.
- Barqi, Ahmad ibn Mohammad Khalid (1342). *Al-Rijal*, Tehran: Entesharat Daneshgah Tehran, 1st edition.
- Beboudi, Mohammad Baqer (1378). *Illal Al-Hadith*, Tehran: Entesharat Sana.
- Beboudi, Mohammad Baqer (1384). *Gozideh Kafi*, Tehran: Entesharat Ilmi va Farhangi.
- Beboudi, Mohammad Baqer (1427). *Marefah Al-Hadith wa Tarikh Nashrih wa Tadwinih wa Thaqafatihi Anda Al-Shi'ah Al-Imamiyah*, Dar Al-Hadi.

- Behar Al-Ulum Tabatabai, Mohammad Mahdi (1363). Al-Fawa'id Al-Rijaliyya, Tehran: Maktabat Al-Sadiq, 1st edition.
- Ha'iri, Mohammad ibn Ismail (1416 AD). Muntahi al-Maqal fi Ahwal al-Rijal, Tahqiq by Al-Al Bayt (AS) Institute for Islamic Thought, 1st edition.
- Hakim, Mohsen (1416 AD). Mustamsak al-'Urwah al-Wuthqa, Qom: Dar al-Tafsir.
- Har'ameli, Mohammad ibn Hasan (1409 AD). Tafseel Wasa'il al-Shi'ah ila Tahsil Masa'il al-Shari'ah, Qom: Al-Al Bayt (AS) Institute, 1st edition.
- Helli, Najm al-Din Abu al-Qasim Jafar ibn Hasan (1407 AD). al-Mu'tabar fi Sharh al-Mukhtasar, Qom: Sayyid al-Shohada (AS), 1st edition.
- Hojjati, Mohammad Baqer (1395 SH). Research in the History of the Quran, Tehran: Nashr Farhang-e Eslami.
- Ibn Davood Helli, Hasan ibn Ali (1392). Rijal Ibn Davood, Najaf: Almatbae Alhaidariyyah.
- Ibn Ghazairi, Ahmad ibn Hussein (1380). Al-Rijal, Qom: Dar Al-Hadith, 1st edition.
- Ibn Najashi, Abolabbas Ahmad ibn Ali (1365). Al-Rijal, Qom: Al-Nashr Al-Islami, 6th edition.
- Ibn Qoloya, Jafar ibn Mohammad (1356). Kamil Al-Ziyarat, Najaf Ashraf: Dar Al-Murtadawiyyah, 1st edition.
- Izadi Ferd, Ali Akbar; Hosseini Nezhad, Mojtaba (1396). "Vesaqat Mohammad ibn Sinan dar Tarazoo-ye Naqd va Barresi", Alum Hadith, Year 22, No. 2.
- Jabai Ameli, Zain al-Din ibn Ali (1410 AD). al-Rawdah al-Bahiyyah fi Sharh al-Lum'ah al-Dimashqiyyah, Qom: Entesharat Davari, 1st edition.
- Kalbasi, Muhammad ibn Muhammad Ibrahim (1380). al-Rasa'il al-Rijaliyyah, Qom: Dar al-Hadith, 1st edition.
- Kashi, Muhammad ibn Umar (1409). Ikhtiyar Ma'rifat al-Rijal, Mashhad: Nashr Daneshgah-e Mashhad, 1st edition.
- Khansari, Jamal al-Din Mohammad (1366 SH). Sharh Ghurar al-Hikam wa Durar al-Kalam, Tehran: Entesharat-e Daneshgah-e Tehran, 4th edition.
- Khoei, Abu al-Qasim (1409 AD). Mu'jam Rijal al-Hadith, Qom: Al-Khoei Al-Islamiyah, 4th edition.
- Khomeini, Ruhollah (1390 SH). Tahrir al-Wasilah, Najaf: Dar al-Kutub Al-Ilmiyah, 2nd edition.
- Kulayni, Muhammad ibn Ya'qub (1407). al-Kafi, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah.

- Mahdavi Rad, Muhammad Ali; Jabbari, Amir Ataullah (1391). "Muhammad ibn Sinan az Varayi Didegah-ha", Hadith-Pazhuhi, no. 8.
- Majlisi, Muhammad Baqir (1378). al-Wajizah fi 'Ilm al-Rijal, Tehran: Hemayat-e Bozorgdasht-e 'Allameh Majlisi, 1st edition.
- Majlisi, Muhammad Baqir (1403). Bihar al-Anwar al-Jami'ah li-Durar al-Akhbar al-'A'immah al-At'har, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, 2nd edition.
- Majlisi, Muhammad Baqir (1404). Mir'at al-'Uqul fi Sharh Akhbar Aal al-Rasul, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah, 2nd edition.
- Majlisi, Muhammad Taqi (1406). Rawdat al-Muttaqin fi Sharh Man La Yahduruhu al-Faqih, Qom: Mo'assese Fehrest Islami Koushanpour, 2nd edition.
- Mansur, Abdul Hamid Yusuf (unknown). Nil al-Khayrat fi al-Qira'at al-Ashr, Egypt: Dar Ibn Khaldun lil-Turath.
- Mufid, Muhammad ibn Muhammad ibn Nu'man (1413). al-Radd 'ala Ashab al-'Adad, Qom: Kongra-ye Jahan-i Hezarheh-i Shaykh Mufid, 1st edition.
- Qarshi Banayi, Ali Akbar (1412). Qamus Qur'an, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah, 6th edition
- Raghib Isfahani, Hossein ibn Mohammad (1412 AD). Mufradat al-Fazh Quran, Beirut: Dar al-Qalam and Damascus: Dar al-Shamiyah, 1st edition.
- Shushtari, Mohammad Taqi (1387 SH). Mowazeh, Tehran: Nashr-e Jafari Rad.
- Shushtari, Mohammad Taqi (1419 AD). Qamus al-Rijal, Qom: Jameh Modarresin-e Howzeh Elmiyeh.
- Sotudeh, Hamed (1390 SH). "Mohammad ibn Sanan; Kavushi dar Vathaqaat va Tazaef", Faslnameh Fiqh Ahl al-Bayt (AS), Nos. 66 and 67.
- Tabarsi, Fazl bin Hasan, (1375). Majmam al-Bayan, Tehran: Naser khosro, 3rd edition.
- Tarehi, Fakhr al-Din ibn Muhammad (1375). Majma al-Bahrain, Tehran: Mortazavi, 3rd edition.
- Tusi, Muhammad ibn Hasan (1407). Tahdhib al-Ahkam, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah, 4th edition.
- Tusi, Muhammad ibn Hasan (1420). Fihrist Kutub al-Shi'a wa Usulihim wa Asma' al-Musannifin wa As'hab al-Usul, Qom: Maktabat al-Muhaddiq al-Tabataba'i, 1st edition.